

پژوهشی درباره

توقیع شریف امام زمان (ع)

به اسحاق بن یعقوب

○ محمد شقیر

چکیده

توقیع شریف امام زمان (ع) به اسحاق بن یعقوب در بردارنده فرمان آن حضرت مبنی بر رجوع به راویان حدیث در حوادث واقعه است. این توقیع که توسط شیخ کلینی نقل شده، در منابع معتبر روایی همچون کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق و «الغیبة» شیخ طوسی ذکر گردیده است. کلینی هر چند به جهت تقیه این توقیع را مانند سایر توقیعات امام زمان (ع) در کتاب کافی نقل نکرده است، ولی اهتمام او به روایت آن از اسحاق بن یعقوب با توجه به ارتباط کلینی با نواب خاص امام زمان (ع)، گویای اعتماد او به صحت این توقیع است. مقصود از راویان حدیث در این توقیع شریف، کسانی هستند که روایات را با فهم و درایت نقل می کنند و اینان جز فقیهان نخواهند بود. از سوی دیگر اطلاق فرمان آن حضرت مبنی بر رجوع به راویان حدیث در حوادث پیش آمده، نشانگر عمومیت ولایت فقیهان در عصر غیبت است.

لازم است روایات سیاسی اسلام را مورد توجه ویژه قرار داد و آن را بازخوانی کرد؛ زیرا این روایات در درون خویش گنجینه بزرگی دارد که پایان ناپذیر است و هنوز تمامی زوایای

آن کشف نشده است. علاوه بر این، کار اجتهادی نیز اقتضا می‌کند که با قرائت این نصوص، فهم جدیدی از آن به دست آید تا پاسخگویی سؤال‌ها و اشکال‌های مطرح شده باشد. به همین دلیل در این نوشتار یکی از روایت‌های مشهور در فقه شیعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در آن از روش اجتهادی که در بررسی نصوص دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد بهره می‌جویم و به طور دقیق شرایط خاص زمانی، سیاسی و اجتماعی این حدیث را در بررسی دلالت و سند آن در نظر می‌گیریم؛ زیرا توجه به این گونه شرایط نه تنها در فهم روایت، بلکه در بررسی سند و در نتیجه در حجیت و یا عدم حجیت آن نیز تأثیر گذار است.

ابتدا به معنای لغوی توقیع اشاره می‌کنیم، سپس به بحث سند و چگونگی دلالت آن خواهیم پرداخت:

۱. معنای لغوی توقیع

بر اساس تعریف کتاب «العین»، توقیع در کتاب به معنای الحاق چیزی به آن است. همچنین گفته شده که توقیع به معنای اثر پالان بر پشت شتر است.^۱ در کتاب «المعجم الوسیط» آمده است که توقیع عقد و مانند آن به این معنا است که نویسنده عقد، اسمش را زیر آن بنویسد تا به منزله امضا و اقرار آن باشد.^۲ به نظر می‌رسد توقیع به معنای هر اثر کتبی از نویسنده است که بر موافقت او با مضمون عقد یا نوشته‌ای که به او منسوب است، دلالت دارد.

۲. تاریخچه توقیع

اگر چه توقیع‌های زیادی از امام مهدی (عج) به افراد فراوانی نوشته شده است ولی توقیعی که به اسحاق بن یعقوب نوشته شده، به جهت این که به مسائل اساسی فقه مربوط می‌شود

۱. ترتیب کتاب العین، خلیل، ص ۸۶۳.

۲. المعجم الوسیط، ص ۱۰۵.

از ویژگی مهمی برخوردار است. تاریخچه این توقیع چنین است که اسحاق بن یعقوب در عصر غیبت صغری پرسش هایی را مکتوب کرد و آن را به محمد بن عثمان عمری (وکیل امام مهدی (ع) در آن زمان) داد تا آن را به امام (ع) برساند، پس از مدتی جواب آن ها را با امضای امام دریافت کرد و به همین سبب به توقیع شریف معروف شد.

۳. متن توقیع

این توقیع در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، تألیف شیخ صدوق (ره) و کتاب الغیبة، تألیف شیخ طوسی (ره) نقل شده است. همچنین علما و محدثان اعصار بعد نیز آن را نقل کرده اند؛ مانند طبرسی (ره) در کتاب الاحتجاج و علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار. این کتاب ها اگر چه در نقل برخی از عبارات این توقیع اختلاف دارند ولی بیشتر فرازهای آن مورد اتفاق این منابع است:

محمد بن یعقوب الكليني، عن إسحاق بن يعقوب، قال: سألت محمد بن عثمان العمري (ره) أن يوصل لي كتاباً قد سألت فيه عن مسائل قد أشكلت عليّ، فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان (ع):

أما ما سألت عنه - أرشدك الله وثبتك - من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا وبني عمنا: فاعلم أنه ليس بين الله عز وجل وبين أحد قرابة، ومن أنكرني فليس مني وسبيله سبيل ابن نوح (ع).

أما سبيل عمي جعفر وولده فسبيل إخوة يوسف (ع).

أما الفقاع فشره حرام، ولا بأس بالسلاماب.

وأما أموالكم فلا تقبلها إلا لتطهروا، فمن شاء فليصل ومن شاء فليقطع؛ فما أتاني الله خير مما أتاكم.

وأما ظهور الفرج فإنه إلى الله - تعالى ذكره - وكذب الوقاتون.

وأما قول من زعم أن الحسين (ع) لم يقتل فكفر وتكذيب وضلال.

وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا؛ فإنهم حجتي عليكم، وأنا

حجة الله عليهم .

وأما محمد بن عثمان العمري - رضي الله عنه وعن أبيه من قبل - فإنه ثقتي ، وكتابه كتابي .

وأما محمد بن علي بن مهزيار الأهوازي فسيصلح الله له قلبه ويزيل عنه شكّه .

وأما ما وصلتنا به فلا قبول عندنا إلا لما طاب وطهر وضمن المغنّية حرام .

وأما محمد بن شاذان بن نعيم فهو رجل من شيعتنا أهل البيت (ع) .

وأما أبو الخطاب محمد بن أبي زينب الأجدع فملعون ، وأصحابه ملعونون ، فلا

تجالس أهل مقاتلهم ؛ فإنني منهم بريء وآبائي (ع) منهم براء .

وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحلّ منها شيئاً فأكله فإنما يأكل النيران .

وأما الخمس فقد أبيع لشيعتنا ، وجعلوا منه في حلّ إلى وقت ظهور أمرنا ؛ لتطيب

ولادتهم ولا تخبث .

وأما ندامة قوم قد شكوا في دين الله - عزّ وجلّ - على ما وصلونا به : فقد أقلنا من

استقال ، ولا حاجة في صلة الشاكين .

وأما علّة ما وقع من الغيبة فإنّ الله - عزّ وجلّ - يقول : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا

عَنْ أَشْيَاءٍ إِن بُدِّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ »^٣ . إنّه لم يكن لاحد من آبائي إلا وقد وقعت في

عنقه بيعة لطاغية زمانه ، وإنّي أخرج حين أخرج ولا بيعة لاحد من الطواغيت في

عنقي .

وأما وجه الانتفاع بي في غيبتني فكالانتفاع بالشمس إذا غيّبتها عن الأبصار

السحاب ، وإنّي لأمان لأهل الأرض كما أنّ النجوم امان لأهل السماء .

فاغلقوا ابواب السؤال عمّا لا يعنينكم ، ولا تتكلفوا علم ما قد كفيتم ، واكثروا

الدعاء بتعجيل الفرج ؛ فإنّ ذلك فرجكم ، والسلام عليكم يا إسحاق بن يعقوب

وعلى من اتبع الهدى »^٤ ؛

٣ . مائده ، آية ١٠١ .

٤ . الصدوق ، كمال الدين وتمام النعمة ، ص ٤٨٤ ، ب ٤٥ ، ح ٤ .

محمد بن یعقوب کلینی (ره) از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت: از محمد بن عثمان عمری خواستم نامه‌ام را [به امام مهدی (ع)] برساند. در آن نامه سؤال‌هایی را که برایم پیش آمده بود نوشته بودم؛ پس از مدتی توقیعی با خط مولایمان صاحب الزمان (ع) به دستم رسید که در آن چنین نوشته شده بود:

[اسحاق بن یعقوب] خداوند تو را هدایت کند و [در راه حق] ثابت بدارد، تو در باره کار برخی از خاندان و پسر عموهای ما که مرا انکار می‌کنند سؤال کرده‌ای. بدان که میان خداوند و کسی خویشاوندی وجود ندارد؛ هرکسی مرا انکار کند از من نیست و راهش همانند راه پسر نوح (ع) است. راه و روش عمویم جعفر و فرزندش مانند راه و روش برادران یوسف (ع) است.

بدان که نوشیدن آجیو حرام است ولی شلماب^۵ اشکالی ندارد.

ما امواتان را نمی‌پذیریم، مگر به خاطر این که پاک شوید، پس هر که خواست [آن را به ما] برساند و هر که نخواست آن را جدا سازد. آن چه را خداوند به من داده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است.

مسئله ظهور فرج نیز با خدای متعال است و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویند. اما سخن کسی که گمان می‌کند امام حسین (ع) کشته نشده، کفر و دروغ و گمراهی است. در خصوص حوادثی هم که پیش می‌آید به روایان حدیث ما رجوع کنید، که آنان حجّت من بر شما هستند و من نیز حجّت خدا بر آنان.

محمد بن عثمان عمری - که خدا از او و از پدرش راضی باشد - مورد اعتماد من است و سخن و نوشته او سخن و نوشته من است.

خداوند ان شاء الله قلب محمد بن علی بن مهزیار اهوازی را اصلاح کند و شکش را از بین ببرد. از آنچه برای ما فرستادی فقط بخش‌های پاکیزه آن را می‌پذیریم و بدان که مزد زن آوازه خوان حرام است.

۵. شلماب احتمالاً کلمه‌ای فارسی است و آن یک نوشیدنی است که از دانه‌های گیاه ریزی شبیه جو - که در مزارع گندم می‌روید - تهیه می‌شود.

پژوهش درباره توطئه شرف امام زمان (ع) به... ۱۹۷

محمد بن شاذان بن نعیم از شیعیان ما اهل بیت (ع) است، ولی ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع ملعون است و یارانش نیز جزو لعنت شدگانند؛ پس در مجلس گفتگوشان منشین، من از آنان بیزارم و پدرانم (علیهم السلام) نیز از آنان بیزارند. کسانی که اموال ما را در اختیار دارند اگر چیزی از آن را حلال بشمارند و بخورند، هر آینه آتش خورده‌اند.

آگاه باش که خمس برای شیعیان ما مباح شده است و تصرف در آن برایشان تا وقت ظهور ما حلال است. این امر به جهت این است که ولادتشان پاک باشد و آلوده نگردد. ما کسانی را که در دین خدا شک نمایند هر چند اموالی را در اختیار ما نهاده‌اند، اگر طلب بخشش کنند می‌بخشیم و به صلح و هدیه شک کنندگان نیازی نیست.

اما در باره علت وقوع غیبت، خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتسالوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم»؛ ای کسانی که ایمان آوردید از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار شود آزارتان دهد. همه پدرانم مجبور به بیعت با طاغوت زمانشان بودند ولی من وقتی ظهور می‌کنم که بیعت هیچ یک از طاغوت‌ها بر گردنم نیست. بهره بردن از من هنگام غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است، آن گاه که ابرها آن را از دیدگان پنهان کنند. من امان اهل زمینم همان گونه که ستارگان امان اهل آسمانند. از چیزهایی سؤال نکنید که به کارتان نمی‌آید و در پی دانستن چیزی که از آن منع شده‌اید خودتان را به زحمت نیندازید. برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که این همانا فرج شما است.

سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر کسی که از هدایت پیروی کند.

۴. سندهای توقیع

سند این توقیع تا محمد بن یعقوب کلینی (ره) مؤلف کتاب کافی دو گونه است:

سند اول را شیخ صدوق (ره) در کتاب کمال الدین و تمام النعمه این گونه آورده است:

حدّثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني (ره)، قال: حدّثنا محمد بن يعقوب الكليني عن اسحاق بن يعقوب، قال:

سند دوم را شیخ طوسی (ره) در کتاب الغیبه نقل می کند:

اخبرني جماعة عن ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه و ابي غالب الزراري و غيرها، عن محمد بن يعقوب الكليني (ره)، عن اسحاق بن يعقوب ... یم^۶

چنانچه روشن است محل اختلاف این دو سند قبل از محمد بن یعقوب کلینی است.

۵. بررسی توفیق شریف

الف - بررسی سندی:

برای پژوهش پیرامون سند توفیق شریف باید به همه شرایط تاریخی زمان صدور حدیث و راویان آن و نیز قراین پیدا و پنهان توجه کرد، تا بتوان به دیدگاه صحیحی دست یافت که سبب اطمینان به صدور این حدیث شود. به تعبیر دیگر، تراکم این قراین هم از جهت کمی و هم از جهت نوع آن می تواند سبب وثوق و اعتماد به صدور این حدیث از امام معصوم (ع) گردد. این وثوق و اطمینان همچنان که می تواند به رجال و راویان این حدیث تعلق گیرد، می تواند به اصل صدور آن نیز مربوط شود؛ به این معنا که مطمئن شویم روایتی با چنین مضمون و در چنین شرایطی از نظر عادی ممکن نیست از غیر معصوم (ع) صادر شود. البته وثوق از راه ملاحظه شرایط تاریخی نیازمند تحقیقی درست است تا بتوان به قراینی که سبب اطمینان می شوند دست یافت، و برای رسیدن به این هدف باید چند مقدمه را مطرح کرد:

مقدمه اول: کلینی (ره) در نقل روایات اهل بیت (ع) بسیار دقت داشت به طوری که گفته

شده وی در کتاب کافی احادیثی را آورده که یقین داشته از صادقین (علیهم السلام) است.

مقدمه دوم: گمشته کلینی (ره) روایات اهل بیت (ع) بود و به همین دلیل سرزمین های

زیادی را گشت و دهها سال در جستجوی روایت های اهل بیت (ع) زندگی خود را سپری

کرد.

مقدمه سوم: ایشان از چند راه می توانست صحت انتساب توقیع به امام مهدی (ع) را کشف کند:

نخست با بررسی خود توقیع، دوم به دلیل شناختی که نسبت به اسحاق بن یعقوب داشت و سوم این که از اسحاق بن یعقوب و دیگران چگونگی دست یابی به این توقیع را جویا شود.

مقدمه چهارم: خود توقیع اقتضا می کند که مرحوم کلینی توجه ویژه ای به آن داشته باشد؛ زیرا این توقیع در برگیرنده مسائل و مطالب مهمی است، علاوه بر این که در زمان غیبت امام معصوم (ع) صادر شده است.

مقدمه پنجم: کلینی (ره) این روایت را نقل کرده و نسبت به آن بی اعتنا نبوده است و اگر سند این توقیع ضعیف بود هرگز آن را نقل نمی کرد.^۷

از این مقدمات به دست می آید که کلینی (ره) به صحت صدور این توقیع آگاه بوده است و همین سبب اطمینان ما به صدور آن می شود؛ چون بسیار بعید است که بدون بررسی توقیع به نقل آن اقدام کرده باشد، پس اگر در بررسی خود به ضعف سند توقیع پی می برد هرگز آن را نقل نمی کرد.

از سوی دیگر - همان گونه که برخی از علما گفته اند - توجه به متن توقیع به ما اطمینان می دهد که حدیثی با چنین ترکیب و الفاظ و معانی که در آن وجود دارد فقط می تواند از معصوم (ع) صادر شود. آیه الله سید محمود حسینی شاهرودی (قده) در این باره در کتاب حج می گوید:

نباید به اعتبار سند این حدیث اشکال کرد؛ زیرا خود توقیع بر جایگاه والای اسحاق دلالت می کند، البته بعد از آن که شواهد صحت صدور - که در متن توقیع وجود دارد - مورد توجه قرار گیرد.^۸

در نهایت اقدام علمای بزرگ در نقل این توقیع شریف در کتاب های روایی نیز سبب

۷. الولاية السياسية، شقیر محمد، ص ۱۸ - ۲۰.

۸. کتاب الحج، ج ۳، ص ۳۴۸.

تقویت اعتبار آن است هر چند دلیل اصلی برای اعتماد به حدیث همان است که گذشت.

ب- بررسی دلالتی:

از این عبارت توقیع «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم»، چنین بر می آید که امام معصوم (ع) فقیه را حجّت خویش بر مردم قرار داده است و این حجیت محدود به صدور فتوا نیست، بلکه علاوه بر فتوا کارهایی را که به ولایت عامه مربوط است، شامل می شود؛ زیرا از اطلاق حجیت و عدم تقیید آن استفاده می شود هر حجیتی که برای امام نسبت به مردم ثابت است برای فقیه نیز ثابت می باشد، مگر مواردی که با دلیل خاص خارج می شود و یا به یقین بدانیم آن چیز از مختصات امام (ع) است که به ویژگی عصمت او مربوط می شود. با کنار هم قرار دادن حجیت امام و حجیتی که برای فقیه ثابت است می فهمیم که این حجیت دایره وسیعی دارد، به ویژه اگر ظرف صدور نصّ یعنی زمان غیبت را در نظر داشته باشیم.

۶. اشکال های مطرح شده پیرامون توقیع

در باره این توقیع شریف چند اشکال مطرح شده است که به دو دسته اشکال های سندی و اشکال های دلالتی تقسیم می شوند:

الف- اشکال های سندی:

فردی که هم در سلسله سند شیخ طوسی (ره) و هم در سند شیخ صدوق (ره) وجود دارد و باید از آن بحث کرد اسحاق بن یعقوب است، اگر چه در سلسله سند شیخ صدوق (ره) بحثی در باره محمد بن محمد بن عصام کلینی (ره) نیز پرسش هایی وجود دارد ولی ما می توانیم از آنها صرف نظر کنیم، چون سلسله سند شیخ طوسی (ره) که به محمد بن یعقوب کلینی (ره) می رسد و خالی از این عصام کلینی می باشد معتبر است. پس بحث

مهم سندی در باره اسحاق بن یعقوب است. اینک به برخی اشکال‌های سندی اشاره می‌کنیم:

اشکال اول: از آن جا که کلینی (ره) این تویع را در کتاب کافی نیاورده می‌فهمیم که این حدیث به نظر وی معتبر نبوده است؛ زیرا اگر معتبر بود حتماً آن را در کتاب کافی - که در آن، احادیث صحیح از صادقین (ع) و سننی را که مورد عمل است آورده - نقل می‌کرد. این سخن که کلینی (ره) به خاطر تقیه آن را در کتابش نقل نکرده درست نیست؛ چون خیلی از تویعات در بسیاری از کتاب‌ها نقل شده و این تویع نیز در کتاب‌های دیگر نقل گردیده است.

پاسخ: ۱. این که علت عدم نقل این حدیث توسط کلینی (ره) تقیه نبوده است - چون این تویع و غیر آن در بقیه کتاب‌ها مانند «کمال الدین» شیخ صدوق (ره) و «الغیبه» شیخ طوسی نقل شده است - سخن درستی نیست؛ زیرا تقیه ممکن است در یک زمان نسبت به شخصی، محقق باشد ولی نسبت به شخصی دیگر در زمانی دیگر وجود نداشته باشد، پس مقایسه زمان کلینی (ره) با دوران صدوق (ره) و یا دوران شیخ طوسی (ره) درست نیست.

۲. مرحوم کلینی در زمان غیبت صغری می‌زیست و ارتباط او با امام مهدی (عج) از طریق سفیرانش ممکن بود، اما دوران زندگی شیخ صدوق (ره) - که هم عصر با شیخ مفید (ره) بود - در ابتدای غیبت کبرا بود و در آن زمان همه سفیران فوت کرده بودند و حساسیت سیاسی که پیرامون امام مهدی (عج) وجود داشت در عصر شیخ صدوق (ره) کم شده بود، علاوه بر این که در عصر شیخ صدوق (ره) (م ۳۸۱ هـ. ق) اوضاع سیاسی - اجتماعی تغییر یافته بود به طریق اولی در عصر شیخ طوسی (ره) (م ۴۶۰ هـ. ق) حساسیت و خطر کمتری در باره اعتقاد به مهدویت و ارتباط با آن حضرت وجود داشت.

۳. آوردن تویع در کتاب کافی - که زیاد در دسترس مردم بود - سبب می‌شد که به زودی به دست خلیفه عباسی برسد و او بفهمد که تنها راه دسترسی به امام مهدی (ع) شخص محمد بن عثمان بن سعید عمری است. بنابراین نقل تویع در کتاب با حکمتی که در مسئله غیبت امام (ع) وجود دارد منافات داشت؛ چون در روایات فراوانی آمده که آن

حضرت به جهت ترس از کشته شدن غایب شده است و اگر اشکال شود که این احتمال صحیح نیست؛ زیرا برای همه مردم در آن زمان معلوم بود که سفیران تنها راه دسترسی به امام مهدی (ع) هستند، بنابراین توقیع تأثیری در این زمینه نداشته است، در جواب می‌گوییم: معلوم بودن ارتباط سفرا با امام (ع) تنها در حدّ یک شایعه بین مردم بوده است و این فرق دارد با این که یک سند قطعی از ارتباط سفرا با امام (ع) به دست خلیفه برسد. توقیع به روشنی این مطلب را اثبات می‌کرد که بین محمد بن عثمان بن سعید عمری و امام مهدی (ع) در باره قضیه اسحاق بن یعقوب دیداری صورت گرفته است و ما می‌دانیم که حکومت عباسی به شدّت در پی یافتن امام (ع) بود چنان که شواهد تاریخی فراوانی بر این مطلب وجود دارد. پس اگر نزد حکومت عباسی ثابت می‌شد که فردی مانند محمد بن عثمان با امام (ع) دیدار می‌کند و جای او را می‌داند و آنها نیز ممکن بود از طریق او به امام (ع) برسند، طبیعی بود که دستگاه خلافت تمام تلاش خود را می‌کرد تا از این طریق به امام (ع) دست یابد.

به همین دلیل کار محمد بن یعقوب کلینی (ره) عاقلانه بود که آن توقیع را در کتاب کافی نقل نکند، و یکی از نکاتی که این مطلب را تقویت می‌کند این است که اصلاً هیچ توقیعی در کتاب کافی نیامده است و ظاهراً روش در کتاب کافی این چنین بوده که از مطالب خلاف تقیه در باره امام مهدی (ع) خالی باشد.

۴. علاوه بر پاسخ‌های قبلی می‌توان گفت: از کجا می‌توان یقین داشت که کلینی (ره) آن توقیع را در هیچ یک از نوشته‌هایش نیاورده است. عدم نقل آن در کتاب کافی دلیل نمی‌شود که در کتاب دیگری نیز آن را نیاورده باشد، شاید آن را در کتاب «رسائل الاثمه» و یا در کتاب دیگری آورده باشد؛ به ویژه آن که معمولاً چنین نویسندگانی رساله‌ها و نامه‌های ائمه (ع) را در کتاب جداگانه‌ای تحت عنوان «رسائل ائمه» و مانند آن می‌آوردند.^۹

۹. الولاية السياسية، ص ۳۲-۳۴. نجاشی در ضمن کتاب‌ها و رساله‌های شیخ کلینی از کتابی به نام «رسائل الاثمه (ع)» نام برده است. رجال التجاشی، ص ۳۷۷.

همچنین می توان گفت که کتاب کافی با دیگر کتاب ها فرق داشت . کتاب کافی مانند رساله عملیه بود تا در دسترس همه مردم قرار گیرد و نمی شد آن را مخفی کرد؛ بنابراین ملاحظات مذکور را هم به همراه داشت ولی امکان داشت که کتاب رسائل ائمه را از دسترس عموم مردم دور نگه داشت .

اشکال دوم: اسحاق بن یعقوب علاوه بر این که مورد توثیق قرار نگرفته ، اخبار زیادی را نیز روایت نکرده است . به همین دلیل نمی توان او را از راویان مشهور شمرد؛ چون کل روایاتی که نقل کرده فقط سه خبر است که یکی از آنها فقهی است و دو روایت دیگر فقهی به شمار نمی آید .

جواب اشکال: اگر چه اسحاق بن یعقوب روایت های زیادی را نقل نکرده است ، ولی پاره ای از امور سبب می شود که ما به صدور این توقیع از امام مهدی (ع) مطمئن شویم و در پی آن به وثاقت اسحاق بن یعقوب نیز اطمینان پیدا کنیم :

اول: در آن زمان تشخیص درستی یا نادرستی ادعای اسحاق بن یعقوب آسان بود که آیا وی چنین نامه ای دریافت کرده و آیا نامه به خط امام (ع) بوده و آیا آن امضا، امضای امام (ع) بوده است؟

دوم: در آن زمان ممکن بود که درستی یا نادرستی ادعای اسحاق بن یعقوب توسط محمد بن عثمان بن سعید یا سفیر بعدی روشن شود و حتی اگر بپذیریم که اسحاق بن یعقوب قبل از رسیدن توقیع به دست کلینی (ره) و یا قبل از آمدن کلینی (ره) به بغداد مرده بود ، ولی در این نکته شکی نیست که کلینی (ره) مدت قابل توجهی با سفرای امام (ع) در بغداد زندگی کرد و به همین دلیل به سلسلی بغدادی معروف است .^{۱۰} بنابراین کلینی (ره) حتماً در پی بررسی صحت این توقیع بوده است و از طرف دیگر او به جهت مهارت علمی اش در بررسی روایت قادر به تشخیص درستی یا نادرستی ادعای اسحاق بن یعقوب بود ، علاوه بر این که اوضاع آن زمان نیز مساعد بود تا کلینی (ره) در باره خود راوی و روایتش تحقیق کند و یا از سفرای امام (ع) بپرسد .

۱۰ . سلسله نام یکی از دروازه های شهر بغداد است که شیخ کلینی در نزدیکی آن سکونت داشت .

در اینجا یک احتمال دیگر نیز مطرح است که آن را علامه تستری (ره) در کتاب قاموس الرجال بیان کرده است که اسحاق بن یعقوب برادر بزرگ محمد بن یعقوب کلینی (ره) باشد؛ زیرا اسم پدر هر دو یعقوب است و اسم جدّ محمد بن یعقوب کلینی (ره) نیز اسحاق بوده و عادت بسیاری از مردم این گونه است که نام جدّ را بر پسر بزرگتر می گذارند. بنابراین احتمال دارد اسحاق بن یعقوب همان برادر بزرگ محمد بن یعقوب کلینی (ره) باشد، همچنان که در نسخه کتاب کمال الدین شیخ صدوق (ره) - که نزد علامه تستری (ره) بوده است - در پایان توقیع چنین عبارتی وجود دارد: والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب کلینی، و این گویای این است که هر دو از اهالی روستای کلین بوده اند.

ب- اشکال های دلالی:

چندین اشکال دلالی در باره این توقیع مطرح شده که ما مهمترین آن ها را بیان می کنیم:

اشکال اوّل: منظور از عبارت «رواة حدیثنا» محدثینی هستند که حدیث نقل می کنند نه این که منظور از آن فقیهان و مجتهدان باشد؛ بنابراین آیا ممکن است به کسی که فقط حدیث نقل می کند و آن را جمع و حفظ می کند و به جز آن کاری انجام نمی دهد ولایت عامه داده شود؟! *رساله جامع علوم انسانی*

پاسخ: منظور از راوی حدیث کسی نیست که فقط آنها را برای دیگران نقل کند، حتی بدون آن که آنها را بفهمد. این تنها معنای لغوی راوی حدیث است، بلکه مراد از راوی حدیث معنای اصطلاحی آن است که در آن زمان از عبارت «راوی الحدیث» فهمیده می شد؛ یعنی کسی که روایتی را با فهم و درک به مضمون آن (فقه و درایت) نقل می کند و این شخص همان فقیه مصطلح امروزی است.

اشکال دوم: الف و لام در عبارت «الحوادث الواقعة» برای عهد است نه استغراق؛ یعنی منظور از آن حوادثی است که بین سؤال کننده و جواب دهنده شناخته شده بوده است. بنابراین نمی توانیم از این سخن امام (ع) استفاده کنیم که به فقیهان در همه زمینه ها (حوادث)

و امور سیاسی و اجتماعی ولایت داده شده است؛ تنها چیزی که می توان پذیرفت این است که فقط در باره آن قضایای معهود - نه بیشتر از آن - به فقیهان ولایت داده شده است .

پاسخ: در جواب امام(ع) تعبیر «الحوادث الواقعة» به صورت مطلق بیان شده است و قیدی برای آن نیامده است، به ویژه آن که پاسخ امام(ع) به صورت کتبی بوده است و ممکن بود به دست افراد دیگری برسد، بدون آن که سؤال های اسحاق بن یعقوب همراه آن باشد. بنابراین اگر امام(ع) حوادث معینی را در نظر داشتند، حکمت اقتضا می کرد که آن ها را به صورت معین بیان کنند؛ علاوه بر این که آن دلیلی که برای رجوع به فقیهان در عصر غیبت صغرا در آن موارد معهود وجود داشت در عصر غیبت کبری هم وجود دارد و آن عبارت است از وجود پاره ای از مسائل سیاسی و اجتماعی که وجود یک مرجع برای مردم را در این زمینه ها ضروری می سازد، و امام(ع) در این زمینه مردم را به راویان حدیث(فقیهان) ارجاع داده اند.

اشکال سوم: برخی به عموم تعلیلی که در عبارت «فإنهم حجّتی علیکم و انا حجة الله...» آمده است، استدلال کرده اند تا عموم ولایت برای فقیه را اثبات کنند؛ در حالی که به جهت مناسبت حکم و موضوع، مقدار یقینی از ولایت فقیه بیان احکام شرعی، حوادث است و با وجود این قدر متیقن نه تنها نمی توان عموم ولایت برای فقیه را اثبات کرد، بلکه می توان گفت که این قدر متیقن، قرینه ای بر انصراف عموم ولایت برای فقیه به ولایت بر فتوا دادن است؛ پس در نتیجه این توقیع شریف بر ولایت عام دلالت ندارد.

پاسخ: چنین مناسبتی بین حکم و موضوع وجود ندارد؛ زیرا چنین مناسبتی باید از ظاهر توقیع به دست آید در حالی که در توقیع قرینه ای وجود ندارد تا سبب برداشتن از عموم آن شود. چون توصیف این اشخاص به «رواة الحدیث» به صورت تقییدی نیست تا مدلول حدیث، امر در رجوع به راویان در خصوص روایات باشد، بلکه این وصف موضوعی است؛ یعنی امر به رجوع به راویان به این دلیل است که آنها موضوع و محل رجوع هستند ولی این که در چه زمینه ای و در کجا باید به آنها مراجعه کرد، به بیان دیگری احتیاج دارد و با استفاده از عبارت «الحوادث الواقعة» نمی توان گفت که مراجعه، به احکام

شرعی محدود می شود؛ زیرا در این توقیع در خصوص رجوع در باره احکام حوادث فرمان داده نشده، بلکه به رجوع به روایان در باره خود حوادث - بدون هیچ قیدی - امر شده است و از این بیان فهمیده می شود که ارجاع مطلق است. علاوه بر این می توان گفت که مراجعه به فقیهان برای فراگیری احکام شرعی در جامعه شیعی آن زمان از امور واضح بوده است؛ پس باید سؤال اسحاق بن یعقوب از چیز دیگری باشد و در ابتدای توقیع گذشت که عبارتی وجود دارد مبنی بر این که اسحاق بن یعقوب می خواست از برخی مسائل مشکل، سؤال کند.

بنابراین از آن جایی که قرینه ای بر تقیید حجیت روایان حدیث (فقیهان) به مورد خاصی وجود ندارد، پس حجت بودن فقیهان عام است و بررسی حدیث و فقه الروایه نیز اطلاق ولایت و حجیت را اثبات می کند. از سوی دیگر در نظر گرفتن شرایط زمان صدور توقیع این مطلب را آشکار می کند که مشکل اساسی در زمان غیبت خلأ رهبری بوده است و لازم بود که امام مهدی (ع) با ارجاع دادن مردم به فقیهان در همه کارهایی که خود آن حضرت متصدی آنها است این مشکل را برطرف کند و این مطلب قرینه ای است بر این که ارجاع دادن مردم به فقیهان به احکام شرعی اختصاص ندارد.

بعد از همه این مطالب باید گفت که اگر چه این توقیع شریف مورد اشکال های فراوان دلالی و سندی قرار گرفته است ولی پاسخ اشکال های دلالی این است که توقیع شریف بر ولایت عامه فقیه در امور سیاسی - اجتماعی جامعه دلالت می کند و در باره سند آن نیز باید گفت که با در نظر گرفتن شرایط موجود آن زمان، اطمینان به صدور این توقیع از امام مهدی (ع) حاصل می شود.